

## بررسی برابری یا عدالت جنسیتی، از دیدگاه اسلام و سند (۲۰۳۰)

### آیت اله اسماعیلی<sup>۱</sup>، سید محمد صادق قادری ارائی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه خاتم‌الانبیاء (ص)، گروه معارف.  
<sup>۲</sup> عضو هیئت علمی داخلی دانشگاه خاتم‌الانبیاء (ص)، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد.

نام نویسنده مسئول:

سید محمد صادق قادری ارائی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۶

### چکیده

برابری جنسیتی یا برابری جنسی بدان معنا است که زن و مرد حقوق و وظایف یکسان دارند، و همه از فرصت‌های مساوی در جامعه برخوردار هستند، از جنگ جهانی دوم، جنبش آزادی‌بخش زنان و فمینیسم قدم‌هایی به سمت پیدایش حقوق زنان برداشتند. سازمان ملل و آژانس‌های بین‌المللی دیگر قوانین دیگری تصویب کردند که گامی چشمگیر در راستای برابری جنسیتی برداشته است همه کشورها این قوانین را قبول ندارند: قوانین علیه تبعیض جنسیتی تحصیلی در سال ۱۹۶۰ تصویب شد در سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۸ این قانون عملی شد. اسلام نظر به «عدالت جنسیتی» دارد؛ و عدالت جنسیتی یعنی: تساوی به اقتضای عدل اجتماعی؛ به بیان دیگر: هر صاحب حقی به حق خود و به اندازه وسع خود بشود. در سند ۲۰۳۰، ۱۷ هدف توسعه پایدار و ۱۶۹ هدف جانبی دارد، که هدف پنجم آن: «دستیابی به تساوی جنسیتی و توانمندسازی همه دختران و زنان است». هدف این پژوهش، بررسی دیدگاه اسلام و سند ۲۰۳۰، «برابری یا عدالت جنسیتی» کدام نظر صحیح است؟ اسلام از همان ابتدا با توجه به تناسب ساختار زن و مرد برای هر یک تکالیفی تعریف و حقوقی هم در نظر گرفت و در خصوص برتری هم فرمود، نزد خداوند برتر کسی است که با تفاوت باشد، یعنی جنسیت عامل برتری نیست بلکه شرط برتری چیز دیگری است؛ اما در سند ۲۰۳۰ از همان ابتدا تلاش برای برابری قرار دادن زن و مرد است، که به مرور باعث نقض‌ها و تنش‌هایی بین آنها می‌شود. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی انتقادی انجام گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که بین «تساوی» و «تشابه» فرق است؛ آنچه مد نظر غربی هاست «تشابه جنسیتی» است تا «برابری جنسیتی».؛ تساوی «برابری» است و تشابه «یکنواختی».

**واژگان کلیدی:** جنسیت، برابری، سند ۲۰۳۰، عدالت جنسیتی، اسلام.

## مقدمه

## بیان مسأله:

برابری جنسی مربوط به عدالت و تقسیم مسئولیت‌ها است؛ هم در جامعه و هم در خانواده. اگر جنسیت مانع از آن شود که ما بتوانیم نقاط قوت و ضعف فرد را ببینیم، این امر می‌تواند به تبعیض و فرصت‌های محدود برای فرد منجر شود. همچنین برابری جنسی به باوری فمینیستی گفته می‌شود که هدفش عموماً حذف نابرابری‌های جنسیتی، تبعیض جنسیتی، نقش جنسیتی، مردسالاری، زن سالاری و جنسیت‌گرایی است. صندوق جمعیت سازمان ملل متحد برابری جنسیتی را نخستین حق انسانی خوانده‌است. برابری جنسیتی همچنین به عنوان یکی از اهداف برنامه توسعه هزاره سازمان ملل متحد انتخاب شده‌است. بنابر آمار سازمان ملل متحد، زنان در سوئد پس از نروژ، فنلاند و ایسلند بیشترین احساس برابری را با مردان دارند. آمار نشان می‌دهد که ۸۰ درصد از زنان در سوئد خارج از خانه کار می‌کنند و نیمی از نمایندگان پارلمان در سوئد زن هستند. لارش تره‌گورد -تاریخ‌دان برجسته سوئدی- می‌گوید که خانواده‌ها نقش زیادی در ایجاد فرهنگ برابری میان دختران و پسران دارند از این‌رو، در راستای بیانیه/پنج‌چئون، با توجه به نتایج دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار و با استفاده از تجارب کشورها در اجرای برنامه‌های پیشین درباره «آموزش برای همه»، «چارچوب عمل برنامه آموزش ۲۰۳۰» تهیه شد و در کنفرانس عمومی یونسکو در پاریس در آبان (نوامبر) سال ۱۳۹۴ به تصویب رسید (آموزش 2030، 1395، ص ۱۳). این «چارچوب عمل»، به همراه «بیانیه اینچئون»، مشترکاً توسط یونسکو در قالب سندی با عنوان «آموزش ۲۰۳۰: بیانیه اینچئون و چارچوب عمل برای اجرای هدف چهارم توسعه پایدار» منتشر شد. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، که متولی اجرای چارچوب عمل‌های جهانی در ایران است، پس از تصویب نهایی «برنامه آموزش ۲۰۳۰» در یونسکو در سال ۱۳۹۴، تهیه چارچوب عملی آموزش ۲۰۳۰ را در دستور کار خود قرار داد و در این راه، اقداماتی را بدین شرح انجام داد: ۱- تشکیل ۳۰ کارگروه ملی با هدف تهیه چارچوب عمل ملی که نتیجه آن در قالب یک سند ۳۶۸ صفحه‌ای با نام «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران» آماده و در ۲۰ آذر ۹۵ از آن رونمایی شد<sup>۱</sup>- پیگیری اخذ مصوبه از هیئت دولت: به موازات تشکیل کارگروه‌های فوق، و طرح تشکیل «کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰»، در نهایت، هیئت دولت تشکیل «کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰» را تصویب و ۲۵ شهریور ۹۵ ابلاغ کرد. (فولادی، ۱۳۹۶ ص ۷۵-۷۶)

## پیشینه

قوانین علیه تبعیض جنسیتی تحصیلی در سال ۱۹۶۰ تصویب شد در سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۸ این قانون عملی شد. اسلام نظر به «عدالت جنسیتی» دارد؛ و عدالت جنسیتی یعنی: تساوی به اقتضای عدل اجتماعی؛ به بیان دیگر: هر صاحب حقی به حق خود و به اندازه وسع خود بشود. قانون هرگونه تبعیض جنسیتی علیه بانوان (CEDAW) در سال ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید و به عنوان قطعنامه حقوق بین‌المللی تعریف شد، که در سوم سپتامبر ۱۹۸۱ عملیاتی شد.

«برنامه آموزش ۲۰۳۰، اولین بار در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ش)، در شهر جامتین تایلند، کنفرانسی جهانی با عنوان «آموزش برای همه» و با هدف فراگیر ساختن آموزش در کشورهای جهان، با همکاری پنج سازمان بین‌المللی (یونسکو، یونیسف، صندوق جمعیت سازمان ملل، بانک جهانی برنامه عمران سازمان ملل متحد) برگزار شد. ده سال پس از این کنفرانس و در آوریل ۲۰۰۰ (اردیبهشت ۱۳۷۹)، در شهر داکار سنگال، کنفرانسی دیگر برگزار شد که طی آن، سندی با عنوان «چارچوب عمل داکار» طراحی، و برنامه‌ای ۱۵ ساله برای «آموزش برای همه» ارائه شد. در سند ۲۰۳۰، ۱۷ هدف توسعه پایدار و ۱۶۹ هدف جانبی دارد، که هدف پنجم آن: «دستیابی به تساوی جنسیتی و توانمند سازی همه دختران و زنان است». در ص ۱۲ این سند آمده است: ما تصمیم گرفته ایم از اکنون تا سال ۲۰۳۰ برای پایان دادن به فقر و گرسنگی در همه جا تلاش کنیم و با نابرابری‌های

<sup>۱</sup> رجوع شود (به سوی آموزش و یادگیری مادام‌العمر با کیفیت، برابر و فراگیر برای همه " سند ملی آموزش " جمهوری اسلامی ایران)

موجود در درون کشورها و در میان کشورها مبارزه کنیم. ما بر اینیم که از حقوق بشر دفاع کنیم و برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان و دختران ترویج کنیم» وازه تساوی یا برابری یا نابرابری جنسیتی در ص ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۳۱ نیز اشاره شده است. در ذیل هدف ۵ این سند چنین آمده است:

«پایان دادن به همه اشکال تبعیض علیه زنان و دختران در همه جا/ریشه کنی همه انواع خشونت علیه زنان و دختران در حوزه های عمومی و خصوصی، از جمله: در زمینه قاچاق انسان و سوء استفاده جنسی و... /ریشه کنی همه اقدامات زیان بار مانند ازدواج کودکان، ازدواج در سنین بسیار پایین و ختنه زنان ... ارتقای کاربرد فناوری توانمند کننده، به ویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات به منظور ترویج توانمند سازی زنان -/تقویت و اتخاذ سیاست های مطمئن و مناسب و همچنین وضع قوانین قابل اجرا برای ترویج تساوی جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران در کلیه سطوح» (پیروز نیک (بی تا) ص ۱۸)

از سوی دیگر، سران کشورهای جهان در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در آغاز هزاره جدید (سال ۲۰۰۰)، توافق کردند تا برای دستیابی به توسعه پایدار در کشورهای جهان و پایان دادن به فقر و کاهش شکاف طبقاتی، تا سال ۲۰۱۵ برای تحقق هشت هدف مشترک تلاش کنند. پس از گذشت ۱۵ سال از این دو واقعه، توافق بر «اهداف توسعه هزاره» و برنامه «آموزش برای همه»، دست اندرکاران معتقد بودند که هر چند از زمان اجرای این دو برنامه، پیشرفت های خوبی حاصل شده، اما دستیابی به اهداف این برنامه ها تا مهلت مقرر آن، یعنی تا سال ۲۰۱۵ تحقق نیافته است. از این رو، برای اتمام کارهای ناتمام آنها، اقداماتی تکمیلی لازم است. به همین دلیل، وزرای آموزش و پرورش برخی کشورهای جهان (از جمله ایران) و نمایندگان عالی رتبه آنها در اردیبهشت ۱۳۹۴ (ماه مه ۲۰۱۵)، در اینچئون کره جنوبی گرد آمدند و بر یک برنامه ۱۵ ساله جهانی دیگر توافق کردند. نتیجه این توافق، بیانیه ای به نام «بیانیه اینچئون» در ۲۰ بند بود که ضمن آن، شرکت کنندگان خود را متعهد به اجرای اهداف آموزشی مورد توافق دانستند. از سوی دیگر، در مهرماه ۱۳۹۴ (سپتامبر ۲۰۱۵)، سندی به نام «دستور کار 2030 برای توسعه پایدار» به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که یک برنامه ۱۵ ساله دیگر را برای تحقق توسعه پایدار در کشورهای جهان ارائه نمود. این برنامه، که در بردارنده ۱۷ هدف در عرصه های مختلف فرهنگی، آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی است، هدف چهارم خود را به «آموزش» اختصاص داده است. این هدف عبارت است از: «تضمین آموزش با کیفیت، برابر و فراگیر و ترویج فرصت های یادگیری مادام العمر برای همه». با توجه به پیشینه فوق و مخالفت هایی که از سوی فرهیختگان و علما با تصویب این سند در کشور مطرح شد، این سوال در اذهان مطرح شد که این سند دارای چه اشکالاتی خصوصا از حیث دینی می باشد؟ این پژوهش فقط به بررسی یک گزار از این سند با عنوان برابری جنسیتی می پردازد.

## مفاهیم

**جنسیت:** را در المنجد به هم جنس بودن و کلمه (جنس) را به یک چیز کلی که شامل گونه های مختلف باشد مثل حیوان که شامل انسان و اسب و غیره می شود، معنا کرده است. (معلوف: ۱۳۸۲ ص ۲۲۲)

**تساوی:** معانی کلمات تساوی و مساواه این طور بیان شده است: تساوی مساوات الشی: معادل و مثل آن چیز شد. تساویا يتساویان تساویا فی کذا: آن دو در فلان چیز مثل هم و مساوی شدند. (همان ص ۷۹۹)

**برابری جنسیتی:** برابری جنسیتی یا برابری جنسی بدان معنا است که زن و مرد حقوق و وظایف یکسان دارند، و همه از فرصت های مساوی در جامعه برخوردار هستند. همچنین برابری جنسی مربوط به عدالت و تقسیم مسئولیت ها است؛ هم در جامعه و هم در خانواده. اگر جنسیت مانع از آن شود که ما بتوانیم نقاط قوت و ضعف فرد را ببینیم، این امر می تواند به تبعیض و فرصت های محدود برای فرد منجر شود (ویکی پدیا)

نقد و بررسی «برابری جنسیتی» در سند ۲۰۳۰ در ابتدا لازم به ذکر است کلیت سند ۲۰۳۰ از دیدگاه محققان و منتقدان دارای مغایرت های قابل توجه هم با موازین شرعی، قانونی و اسناد بالادستی می باشد.

با توجه به این که وقتی این سند مورد تصویب قرار بگیرد، نهادهای بین المللی می تواند به بهانه های مختلف و با گزارشات جهت دار کمیته هایی همچون کمیته رفع تبعیض علیه زنان<sup>۳</sup>

کشور ما را ناقص حقوق زنان قرار دهد و نظام جمهوری اسلامی را متهم به نقض حقوق زنان، خصوصاً عدم برابری جنسیتی زنان با مردان<sup>۴</sup>. حال این که با توجه به بیانات مقام معظم رهبری بیان داشتند که در خصوص حق و حقوق و وظایف زنان ما طلبکاریم نه بدهکار (بیانات در جمع دانشجویان یزد: ۱۳۸۶) و از طرفی روح حاکم بر این اسناد، روح غربی با مبنای تفکر اومانیستی می باشد و این همان تسلط فرهنگ غرب بر فرهنگ اسلامی می باشد که مورد نهی شدید قرآن کریم است.

برخی آیات در این باب، عبارتند از: \* «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. \* «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است. همچنین، برخی آیات قرآنی که به استقلال و عدم اعتماد و اتکاء بر کفار تأکید می کند عبارتند از: \* «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۲۸)؛ افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می شود) مگر اینکه از آنها بپرهیزید (و به خاطر هدفهای مهم تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می دارد و بازگشت (شما) به سوی خداست. \* «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيبَتُوعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹)؛ همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟! \* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيبَتُوعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۴۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل)، دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! \* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود)، انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند.

\* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنْ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۵۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند- از اهل کتاب و مشرکان- ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید. \* «وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُواهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (مائده: ۸۱)؛ و اگر به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده، ایمان می‌آوردند، (هرگز) آنان [کافران] را به دوستی اختیار نمی‌کردند ولی بسیاری از آنها فاسقند.

بعد از این مقدمه برای بررسی جایگاه برابری جنسیتی در اسلام لازم است که درسه قسمت بحث کنیم:

### الف- ویژگی قانون و قانون گذار شایسته

با توجه به اینکه تعریفی که در نگاه غرب به انسان وجود دارد با نگاه اسلام فرق دارد چرا که در نگاه غربی انسان موجودی تک ساحتی و فقط بعد جسمی می باشد اما در نگاه اسلام، انسان موجودیست که هم دارای بعد جسمی و هم دارای بعد روحانیست. نکته دیگر این است که قوانین در نگاه غربی به تمام مصالح انسانی توجه نشده است و از سویی دیگر با توجه به اینکه هم عقول انسانی ناقص است و هم جهان پیرامونی مجهولات بسیار دارد و هم ابعاد خود انسان نیز بسیار ناشناخته می

<sup>۳</sup> کنوانسیون از یک سو اعلامیه ای است ناظر بر حق زنان بر تساوی و عدم تبعیض و از سویی دیگر سندی حقوقی و بین المللی (صمدی: ۱۳۸۴) ص

باشد، لذا خود انسان قطعاً شایستگی لازم را برای وضع قوانین ندارد و این خالق هستی هست که باید قانونگذار باشد. (قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ نسا: ۵۷)

«لازمه قانون گذاری شناخت ابعاد وجودی انسان و وضع قانون بر اساس آن است. انسان موجود واحدی است که دارای ارگان، اندام و ابعاد گوناگون است و این ابعاد به هم پیوسته و در هم تنیده است. انسان تنها بعد اقتصادی ندارد تا با وضع قوانین اقتصادی کارش سامان یابد. اقتصاد با سیاست، احکام اجتماعی و مدنی و احکام بین الملل ارتباط دارند و مجموع آن ها با بعد معنوی، روحی و اخلاقی انسان ارتباط وثیق دارند. انسان روح واحدی دارد که دارای ابعاد و شوون گوناگون است. هر نقصی در یکی از این ابعاد در سایر ابعاد اثر می گذرد. اگر به فرض با نادیده گرفتن بعد معنوی انسان نظم ظاهری و مدنی در جامعه برقرار گردد باز هم هدف نهائی زندگی تامین نشده است. چون انسان چونان موریانه و یا زنبور عسل نیست که با تحقق نظم ظاهری سامان یابد بلکه همه این نظم، امنیت، رشد و تعالی مقدمه ای است برای آن که روح انسانی تعالی یابد و به خدا نزدیک شود. حال آیا بشر با عقل خویش قادر به درک این روابط پیچیده است؟.. پیوستگی زندگی دنیوی و اخروی بشر و این که ارزش های مادی مقدمه ای برای رسیدن به ارزش های معنوی است موجب شده است که بشر، ناتوان از وضع قوانینی باشد که این هدف را بر آورد.» (نوروزی: ۱۳۸۰، ص ۷۶-۷۷)

«در نظر گرفتن تفاوت یا عدم تفاوت جنسی در حقوق زنان، مهمترین اختلاف مکتب اسلام با فمینیسم است. روح این اختلاف که در مبانی وجود شناختی و معرفت شناختی هر دو مکتب آشکار می شود، ریشه در این امر دارد که مصلحت از جانب چه کسی تعیین گردد. اسلام این امر خطیر را از خداوند متعال طلب می نماید، اما فمینیسم بشر را تعیین کننده مصلحت خویش می داند. از این رو، در اسلام، عدالت از یک واقعیت نفس الامری برخوردار است و بر این اساس تساوی حقوقی چون مخالف با مقتضیات وجودی زن است، خشونت علیه زنان محسوب می شود، اما در فمینیسم عدالت کاملاً امری نسبی است و بر حسب تجربه های مختلف بشری، معنای آن نیز متغیر می شود و به تبع آن، معنای خشونت علیه زنان نیز تغییر می کند» (حسینی: ۱۳۸۳ ص ۲)

### ب- اسلام، برابری یا عدالت جنسیتی

ابتدا در خصوص نگاه اسلام به زن و از باب تعرف الاشیا باضدادها، به بررسی وضعیت زنان در میان جوامع گوناگون و از جمله اعراب می پردازیم: علامه طباطبایی وضعیت زنان در بعضی ملل را این گونه بیان می کند: «در چین از آنجا که ازدواج نوعی خودفروشی و مملوکیت بود، و زن در این معامله خود را یکباره می فروخت، قهراً دیگر معقول نبود که اختیارات یک زن ایرانی را داشته باشد، و همینطور هم بود یک زن چینی از ارث محروم بود، و حق آن را نداشت که با مردان و حتی با پسران خود سر یک سفره بنشینند، و مردان می توانستند دو نفری و یا چند نفری یک زن بگیرند، و در بهره گیری از او، و استفاده از کار او با هم شریک باشند، آن وقت اگر بچه دار می شد غالباً فرزند از آن مردی بود که کودک به او بیشتر شباهت داشت. و مثلاً در هند، از آنجائی که معتقد بودند زن پیرو مرد و مانند یکی از اعضای بدن او است دیگر معقول نبود که بعد از شوهر، ازدواج برای او حلال و مشروع باشد، بلکه تا ابد باید بی شوهر زندگی کند و بلکه اصلاً نباید زنده بماند، چون گفتیم زن را به منزله عضوی از شوهر می دانستند، و در نتیجه همانطور که بر حسب رسوم خود مردگان را می سوزاندند، زن زنده را هم با شوهر مرده اش آتش می زدند، و یا اگر زمانی زنده می ماندند، در کمال ذلت و خواری زندگی می کردند. زنان هند قدیم در ایام حیض، نجس و پلید بودند، و دوری کردن از آنان لازم بود، و حتی لباسهایشان و هر چیزی که با دست یا جای دیگر بدنشان تماس می گرفت، نجس و خبیث بود..... اما کلد و آشور، که قوانین ((حامورابی)) در آن حکومت می کرد، به حکم آن قوانین، زن را تابع همسرش دانسته و او را از استقلال محروم می دانستند. و نیز به حکم آن شریعت، زن نه در اراده اش استقلال داشت و نه در عمل، حتی اگر زن از شوهرش در امور معاشرت اطاعت نمی کرد و یا عملی را مستقلاً انجام می داد، مرد می توانست او را از خانه بیرون کرده، و یا زنی دیگر بگیرد، و بعد از آن حق داشت با او معامله یک برده را بکند، و اگر در تدبیر امور خانه اشتباهی می نمود مثلاً اسراف می کرد، شوهر می توانست شکایتش را نزد قاضی ببرد، و بعد از آنکه جرم او اثبات شد، او را در آب غرق کند. و اما روم، که از قدیمی ترین امتهائی است که قوانین مدنی وضع کرده است، اولین باری که دست به وضع قانون زد، حدود چهار صد سال قبل از

میلا بود که به تدریج، در صدد تکمیل آن برآمد، و این قانون، نوعی استقلال به خانه داده، که در آن چهار دیواری دستورات سرپرست خانه واجب الاجراء است، و این سرپرست یا شوهر است و یا پدر فرزندان که نوعی ربوبیت و سرپرستی نسبت به اهل خانه دارد، و اهل خانه باید او را بپرستند، همانطور که خود او در کودکی پدران گذشته خود را که قبل از او تاسیس خانواده کردند می پرستید، و این سرپرست اختیار تام دارد، و اراده او در تمامی آنچه که می خواهد و به آن امر می کند نسبت به اهل خانه اش یعنی زنان و فرزندان نافذ و معتبر است، حتی اگر صلاح بداند که فلان زن و یا فلان فرزند باید کشته شود، باید بدون چون و چرا اطاعتش می کردند، و کسی نبود که با وی مخالفت کند. (طباطبایی: ۱۳۸۹، ص ۳۹۷-۳۹۸)

آیت الله سبحانی در خصوص جایگاه زن در میان اعراب تا قبل از ظهور اسلام چنین می گوید: زن محرومیت عجیبی در نزد اعراب داشته؛ به طوری که با فجیعترین وضع زندگی می کرده است. و برای کشف حقیقت، دهمین باب این کتاب دلیل روشنی است. گذشته از این، آیات قرآنی که در مذمت اعمال ناشایست آنان نازل گردیده است، انحطاط اخلاقی آنان را در این قسمت روشن می سازد. قرآن کریم، عمل ناشایست آنان (کشتن دختران) را چنین بیان کرده و می فرماید: **وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ (تکویر: ۸)** روز قیامت روزی است که از دختران زنده به گور شده سؤال می شود. زن در نزد اعراب، مانند کالایی خریدوفروش می شد و از هر گونه حقوق اجتماعی و فردی، حتی حق ارث، محروم بود. روشن فکران عرب، زن را در شمار حیوانات قرار داده اند؛ از همین رو آنان را جزء لوازم و اثاث زندگی می شمردند. در سایه همین عقیده، این مثل: «و إنما أمهات الناس أوعية؛ مادران حکم ظروف را دارند که فقط برای جای نطفه آفریده شده اند»، در میان آنان رواج کامل داشت. غالباً از بیم قحطی و احیاناً از ترس آلودگی، دختران خود را روز اول تولد، سر می بریدند و یا از بالای کوه بلند به دره عمیقی پرتاب می کردند و گاهی در میان آب غرق می کردند. قرآن کتاب بزرگ آسمانی ما که در نظر خاورشناسان غیر مسلمان، لاقبل به عنوان یک کتاب تاریخی و علمی دست نخورده شناخته می شود؛ در این باره سرگذشت عجیبی را نقل کرده و می فرماید: هنگامی که خبر تولد دختر به یکی از آن ها داده می شد؛ رنگ وی سیاه می شد و در ظاهر، خشم خود را فرو می برد و بر اثر این خبر بد، از قوم خود متواری می گردید و نمی دانست آیا مولود مزبور را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهان سازد؟ راستی چه حکم و قضاوت زشتی دارند! اسفانگیزتر از همه، نظام ازدواج آنان بود که در جهان نظیری نداشت؛ مثلاً برای همسر، حد معینی قایل نبودند و برای خالی کردن شانه از زیر بار مهریه، زنان را اذیت می کردند و چنان که زنی بر خلاف عفت رفتاری می کرد، مهر او به کلی از بین می رفت. گاهی از همین قانون سوء استفاده کرده، زنان خود را متهم می ساختند تا بتوانند از دادن مهر امتناع ورزند. گرفتن همسران پدر، در صورت طلاق یا مرگ پدر، برای اولاد اشکال نداشت. هنگامی که از شوهر خود طلاق می گرفتند، حق ازدواج منوط به اذن شوهر اول بود و اذن شوهر نخستین هم غالباً با دریافت مهر انجام می گرفت. وارثها، زن را نیز مانند اثاث خانه تملک کرده و با افکندن روسری به سر زن، مالکیت خود را اعلام می کردند. (سبحانی: ۱۳۸۵، ج ۱ ص ۴-۴۷)

در کنار این مطالب، متأسفانه نگاه به آفرینش زن که زن طفیلی مرد است و یا اینکه از دنده چپ مرد نیز آفریده شده است از نگاه های باطل نسبت به زنان بود: «قدیمی ترین نظریه در این زمینه، نظریه افلاطون است که می گوید: انسان در اول دو جزء نبود بلکه در اثر ارتکاب گناه، مورد غضب خداوند قرار گرفت و به دو جزء نر و ماده تقسیم گردید». ایرانیان باستان نیز اعتقاد داشتند، کیومرث اولین انسان بود که وارد زمین گردید و سی سال در کوهستان ها زندگی نمود و در موقع مرگ نطفه ای از پشتش چکید و در اثر تابش آفتاب خشکید تا چهل سال دیگر در روز مهرگان (۱۶ مهر) که جشن باستانی است به صورت دو ساقه ریواس از زمین رویید، آنگاه به شکل انسان یکی به نام «میشانه» جنس ماده و دیگری «میشه» جنس نر در آمدند کاتولیک ها، معتقدند که روح مرد با روح زن فرق دارد و تنها مریم در میان زنان دارای روح معادل با مردان است و روح بقیه زنان حالت بین انسان و حیوان دارد. یهودیان معتقدند: حوا از آخرین دنده چپ آدم آفریده شده است<sup>۵</sup> و نیز در تورات (تحریف

<sup>۵</sup> نقل شده فقط قیس بن عاصم به پیامبر (ص) گفت که ۱۲ دختر خود را زنده به گور کرد. «نذر قیس بن عاصم آن یدس کل بنت تولد فی التراب، فوأة بضع عشرة بنتاً. (جواد علی: ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۹۰) (روی عنه انه قال للنبي صلى الله عليه وسلم اني وأدت اثنتي عشرة بنتاً أو ثلاث عشرة بنتاً) (ابن اثیر (بی تا) ج ۴ ص ۲۲۰)

<sup>۶</sup> برای مطالعه بیشتر رجوع شود به (طبرسی: ۱۴۱۵ق ج ۳ ص ۸) (قمی: ۱۴۰۴ق ج ۲ ص ۱۱۵) (صدوق ۱۴۲۵ق ج ۱ ص ۱۸) (ابن کثیر: ۱۴۱۲ق ج ۱ ص ۸۲)

شده) آمده است: خدا گفت: درست نیست آدم تنها بماند لذا حوا را آفرید. بهاگواد گیتا - که دارای آیین هندو می باشد - عقیده کلی را این گونه تشریح می کند: این فقط روح گنهگار است که به صورت زن متولد می شود. در کتاب لجبکی - کتاب مذهبی ژاپن باستان - در قسمت خلقت انسان نوشته شده است: آماتراسو - اله آفتاب - که خدای خدایان است مرد و زن را یکسان آفرید ولی زن نتوانست از این تساوی بهره گیرد، لذا مرد برتر گردید (دیدار آشنا: ۱۳۷۸ ص ۳)

### ج- جایگاه زن در اسلام

با ظهور اسلام زنان درارای امتیازات و احترامات خاصی شدند، بهره مندی از حقوق فردی، استقلال مالی، حق ارث، علم آموزی، حضور در عرصه های سیاسی و .... شدند که تا آن زمان میان ملل و نحل متعدد بی نظیر بوده است. اگر مختصراً نظر اسلام را مورد خلقت زن بررسی قرار بدهیم، باید ببینیم نظر قرآن درباره خلقت زن و مرد چیست. قرآن کریم در آیات متعددی این موضوع را مطرح کرده است؛ از جمله آیه ۲۱ سوره روم، ۲۷ نحل، ۱۱ شوری، ۴۹ ذاریات، و آیه ۱ سوره نساء.

علامه طباطبایی در این خصوص و در ذیل آیه ۱ سوره نساء چنین می گوید: «ظاهر جمله مورد بحث یعنی جمله ((و خلق منها زوجها)) این است که می خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود و انسانی بود مثل خود او و این همه افراد بی شمار از انسان که در سطح کره زمین منتشر شده اند همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم منشاء گرفته اند و بنابراین حرف ((من)) من نشوید خواهد بود و جمله مورد بحث همان نکته ای را می رساند که آیات زیر در صدد افاده آن است: ((و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما و جعل بینکم موده و رحمه و الله جعل لکم من انفسکم ازواجاً)) (طباطبایی: ۱۳۸۹ ج ۴ ص ۲۱۵)

نکته بعد، بهره مندی زنان از جایگاه حقوقی بود: «یکی از مباحث قابل توجه در مورد جایگاه زنان در اسلام، جایگاه حقوقی آنان است. اگر چه اسلام برای زنان در ابعاد فردی و اجتماعی قوانین ویژه ای وضع نموده ولی در برابر، حقوق شایسته ای برای آنان قرار داده که موجب تعالی شخصیت آن ها است. خداوند حکیم می فرماید: «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف» بقره: ۲۲۸ «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آن هاست [حقوق] شایسته ای قرار داده شده است.» (مبلغان: ۱۳۸۱ ص ۲۰)

اسلام حق مالکت زنان را به رسمیت شناخت. خداوند متعال به صراحت می فرماید: للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن (نسا: ۳۲) مردان نصیبی از آن چه به دست می آورند دارند و زنان نیز نصیبی از آنچه به دست می آورند دارند و نباید حقوق هیچ یک پایمال شود. کلمه اکتساب را راغب چنین معنا می کند: «الکسبُ: ما یتحرّاه الإنسان مما فیہ اجتلاب نفع، و تحویل حظّ، ککسب المال،» کسب آنچه که انسان برمیگزیند که برای او نفع و بهره ای داشته باشد. (راغب: ۱۴۱۲ ج ۱ ص ۷۰۹)

نکته قابل توجه این است که جهان غرب که امروز داعیه آزادی زن و برابری آن را سر داده است تا یک قرن گذشته در دوران فلاکت باری به سر می برده است در این خصوص، ویل دورانت می گوید: «نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ م بود. به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از آن پس از امتیاز بی سابقه ای برخوردار می شدند و آن این که پولی را که به دست می آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون عالی اخلاقی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت ناپذیری آنان را از بندگی و جان کندن در خانه رهانیده، گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است.» (ویل دورانت: ۱۳۸۵ ص ۱۷۹)

در کتاب یاد داشت های شهید مطهری آمده است: «در حقوق مدنی ایران، تألیف دکتر شایگان، صفحه ی ۳۶۲ می گوید: استقلال که زن در دارایی خود دارد و فقه شیعه از ابتدا آن را شناخته است، در حقوق یونان و رم و ژرمن و تا چندی پیش هم در حقوق غالب کشورها وجود نداشته، یعنی زن مثل صغیر و مجنون، محجور و از تصرف در اموال خود ممنوع بوده است.

<sup>۷</sup> کلمه اکتساب که به معنی تحصیل کردن و به دست آوردن است، مفهوم وسیعی دارد، هم کوششهای اختیاری را شامل می شود و هم آنچه را که انسان به وسیله ساختمان طبیعی خود می تواند به دست بیاورد، (مکارم: ۱۳۹۲ ص ۲۳)

در انگلستان که سابقاً شخصیت زن کاملاً در شخصیت شوهر محو بود، دو قانون: یکی در ۱۸۷۰ و دیگری در ۱۸۸۲ میلادی به اسم قانون مالکیت زن شوهردار از زن رفع حجر نمود در ایتالیا قانون ۱۹۱۹ میلادی زن را از شمار محجورین خارج کرد. در قانون مدنی آلمان (۱۹۰۰ میلادی) و در قانون مدنی سوئیس (۱۹۰۷ میلادی) زن مثل شوهر خود اهلیت دارد. «مطهری: ۱۳۸۴، ج ۵»

همچنین برای آنان در چهار چوب شریعت، حق ارث معین شده است. «وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقربون<sup>۸</sup> (نساء: ۷) و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان [به ارث] آمی گذارند، سهمی است.

اما در خصوص حق اجتماعی زنان در عرصه های اجتماعی به آیات ذیل در خصوص موضوع فوق اشاره کرده اند:

آیه بیعت زنان: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْنِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَأَسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه: ۱۲) ای پیامبر! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که (با این شرط) با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند، دروغی را که در میان دست و پایشان برافته باشند پیش نیاورند، (فرزند دیگران را به شوهران خود نسبت ندهند) و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنها از خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.

و یا ایه مهاجرت که به عرصه سیاسی اشاره دارد: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَتْ فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷) آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده‌اند می‌گیرند، از آنها پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند که ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! و ماوای ایشان جهنم است و آن بد جایگاه بازگشتی است.

و یا آیات که به حضور دختران شعیب اشاره دارد. «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِّرَ الرَّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (قصص: ۲۳) چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را دید که چارپایان خود را آب می‌دهند و پشت سرشان دو زن را دید که گوسفندان خود را باز می‌رانند گفت: شما چه می‌کنید؟ گفتند: ما آب نمی‌دهیم تا آنگاه که چوپانان باز گردند، که پدر ما پیری بزرگوار است.

در چنین جامعه ای خداوند تنها فرزند باقی مانده از پیامبر (ص) را وجود نازنین زهرا سلام الله علیها قرا داد که خدا در قرآن عنوان خیر کثیر را به ایشان داده است<sup>۱۰</sup> وقتی پیامبر فاطمه خود را می‌دید نه تنها از جای بر می‌خاست بلکه به استقبال او می‌رفت<sup>۱۱</sup> و او را سیده زنان دنیا و بهشت نامید<sup>۱۲</sup>. مقام زن و مادر آن چنان مورد تاکید بوده است؛ در زمان تمام انبیا نیراین نیراین مطلب بیان می‌شده است:

«قال موسى بن عمران " عليه السلام " يا رب اوصني قال اوصيك بي قال يا رب اوصني قال اوصيك بي ثلاثا قال يا رب اوصني قال :اوصيك بامك قال: يا رب اوصني قال اوصيك بابيك قال فكان يقال لاجل ذلك للام ثلاثا البر وللاب الثالث» (فتال نیشابوری: ۱۳۸۱، ج ۱ ص ۳۶۸) الجنه تحت اقدام الامهات (نوری: ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۸۰)

<sup>۸</sup> علامه طبرسی در ذیل شان نزول این آیه می‌گوید: النزول: قيل: كانت العرب في الجاهلية يورثون الذكور دون الإناث، فنزلت الآية ردا لقولهم (طبرسی

۱۴۱۵، ج ۳ ص ۲۲)

<sup>۹</sup> رجوع شود: حضور زن در جامعه از دیدگاه قران و روایات سید علی اکبر ربیع نتاج /عالیه روح الله زاده

<sup>۱۰</sup> برای مطالعه بیشتر رجوع شود (طبرسی: ۱۴۱۵، ج ۱ ص ۴۵۹) (فخر رازی (بی تا) ج ۳۲ ص ۳۱۳-۳۱۶) (موسوی همدانی: ۱۳۸۹، ج ۲ ص

۶۳۸-۶۳۹)

<sup>۱۱</sup> (ابن حبان: ۱۴۱۴، ج ۱۵ ص ۴۰۳) (ابوداود: ۱۴۲۰، ج ۴ ص ۳۳۵)

<sup>۱۲</sup> (صدوق: ۱۳۹۰، ج ۱ ص ۱۸۷) (ابن شهر اشوب: ۱۹۵۶، ج ۳ ص ۱۰۵) (کلینی: ۱۳۶۳، ج ۱ ص ۴۵۹)



در روایات امام صادق علیه السلام زنان را خیر فراوان معرفی کرده است. «**عن ابن فضال، عن یونس بن یعقوب، عن سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول: أكثر الخير في النساء**» (صدوق، ۱۴۲۵ق ج ۳ ص ۳۸۵)

خداوند برای زنان حق تحصیل و علم آموزی قایل است و آن را بر آنان واجب می داند: **فإن طلب العلم فريضة على كل مسلم** (طبرسی: ۱۴۱۵ق ج ۱ ص ۲۳۹)

موضوع زنان آن چنان از درجه اهمیت برخوردار بود که حتی پیامبر(ص) در خطبه «حجة الوداع» نیز زنان را به این عبارت به مردان توصیه کرد: ای مردم! شما بر زنان خود حقی دارید و آنها هم بر شما حقی «**أيها الناس، إن لنسائكم عليكم حقا، ولكم عليهن حقا** (ابن شعبه الحرائی : 1382 ج ۱ ص ۳۳)

### تفاوت های جسمی زن و مرد

حال باید به این سوال پاسخ دهیم: چه تفاوت هایی در خلقت زن و مرد هست و برای چه هدف هایی است؟ آیا این تفاوت ها سبب می شود که زن و مرد از لحاظ حقوق طبیعی و فطری وضع نامشابهی داشته باشند یا نه؟

در خصوص تفاوت های جسمی و روحی زن شهید مطری چنین می گوید: شهید مطهری فرق زن و مرد را از لحاظ جسمی و روحی بیان می کند: «مرد بطور متوسط درشت اندام تر است و زن کوچک اندام تر، مرد بلند قدتر است و زن کوتاه قدتر، مرد خشن تر است و زن ظریفتر، صدای مرد کلفت تر و خشن تر است و صدای زن نازکتر و لطیفتر، رشد بدنی زن سریعتر است و رشد بدنی مرد بطیء تر، حتی گفته میشود جنین دختر از جنین پسر سریعتر رشد می کند، رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است، مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماریها از مقاومت مرد بیشتر است. زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ میرسد و زودتر از مرد هم از نظر تولید مثل از کار می افتد، دختر زودتر از پسر به سخن می آید، مغز متوسط مرد از مغز متوسط زن بزرگتر است، ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز بمجموع بدن، مغز زن از مغز مرد بزرگتر است. ریه مرد قادر به تنفس هوای بیشتری از ریه زن است، ضربان قلب زن از ضربان قلب مرد سریعتر است. میل مرد به ورزش و شکار و کارهای پر حرکت و جنبش بیش از زن است. احساسات مرد مبارزانه و جنگی و احساسات زن صلحجویانه و بزمی است. مرد متجاوزتر و غوغاگرتر است و از زن آرامتر و ساکت تر. زن از توسل به خشونت درباره دیگران و درباره خود پرهیز میکند و بهمین دلیل خودکشی زنان کمتر از مردان است. مردان در کیفیت خودکشی نیز از زنان خشن ترند. مردان به تفنگ، دار، پرتاب کردن خود از روی ساختمان های مرتفع متوسل می شوند، و زنان بقرص خواب آور و تریاک و امثال اینها. احساسات زن از مرد جوشانتر است، زن از مرد سریع الهیجان تر است یعنی زن در مورد اموری که مورد علاقه یا ترسش هست زودتر و سریعتر تحت تأثیر احساسات خویش قرار میگیرد و مرد سرد مزاجتر از زن است، زن طبعا به زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیاد دارد بر خلاف مرد، احساسات زن بی ثبات تر از مرد است، زن از مرد محتاط تر، مذهبی تر، پرحرف تر و ترسو تر و تشریفاتی تر است، احساسات زن مادرانه است، و این احساسات از دوران کودکی در او نمودار است، علاقه زن به خانواده و توجه ناآگاهانه او به اهمیت کانون خانوادگی بیش از مرد است. زن در علوم استدلالی و مسائل خشک عقلانی بیای مرد نمی رسد ولی در ادبیات، نقاشی و سایر مسائل که با ذوق و احساسات مربوط است دست کمی از مرد ندارد. مرد از زن بیشتر قدرت کتمان راز دارد و اسرار ناراحت کننده را در درون خود حفظ می کند و بهمین دلیل ابتلای مردان به بیماری ناشی از کتمان راز بیش از زنان است. زن از مرد رقیق القلب تر است و فورا به گریه و احیانا به غش متوسل می شود.<sup>۱۳</sup> «مطهری: ۱۳۸۱ق ج ۱ ص ۲۰۵-۲۰۷)

شهید بزرگوار استاد مطهری تفاوت زن و مرد را از باب تناسب می داند: به هر حال تفاوت های زن و مرد "تناسب" است نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعا برای زندگی مشترک ساخته شده اند و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است بوجود آورد (همان ج ۱ ص ۲۰۱-۲۰۲)

<sup>۱۳</sup> برای مطالعه بیشتر: مجله دانش پژوهان، عدالت در حقوق متقابل زن و مرد، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۸

پروفسور ریک -روان شناس مشهور امریکایی- می گوید: دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می کند... زن و مرد جسم های متفاوت دارند علاوه بر این احساس این دو موجود، هیچ وقت مثل هم نبوده و هیچ گاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات، عکس العمل نشان نمی دهند. (شاکرین: ۱۳۸۴ ج ۷ ص ۳۲۰-۳۲۱)

اتو کلاین برگ نیز در این خصوص می گوید: مردان به طور خصوص مستقیما یا غیر مستقیم بیش از زنان تشخص و ستیزه جویی جسارت و استقامت نشان می دهند و در اطوار و طرز بیان و احساسات خود خشونت بیشتری دارند زنان دلجویی و همدردی از خود نشان می دهند و از مردان کم رو تر و ریزه کارتر و از نظر ذوقی حساس ترند گذشته تر از این عموما از مردان احساسی ترند. (اتوکلاین برگ: ۱۳۸۶ ج ۳۲۹-۳۲۸)

### تفاوت‌ها سبب برابری یا عدالت جنسیتی زن و مرد ؟

الکسی کارل در این خصوص می گوید: «اشخاصی که تعلیم و پرورش اطفال را بر عهده دارند بایستی مخصوصا متوجه این موضوع باشند که چون وضع ساختمان جسمی و روحی دختر و پسر با هم فرق زیاد دارد در پرورش و طرز تغذیه آنان نیز باید فرق گذاشت بین دوجنس زن و مرد اختلاف زیاد موجود است و بهمین نسبت تمدن خارجی نیز باید در هر مورد این تفاوت و اختلاف را از نظر دور ندارد» (کارل: ۱۳۸۴ ص ۶۴-۶۵)

تفاوت زن و مرد چه از لحاظ جسمی و روحی وجود دارد، علامه طباطبایی می گوید: اسلام قائل به عدالت جنسیتی می باشد. علامه طباطبایی به این نکته مهم اشاره دارد که تشریح احکام در اسلام تابع فطرت و آفرینش است و احکام اجتماعی و قوانین اجتماعی، چه آن جامعه سالم و یافاسد باشد، بالاخره منتهی به طبیعت می شود: «و اما آن اساسی که اسلام احکام نامبرده را بر آن اساس تشریح کرده، همانا فطرت و آفرینش است... برای جامعه شناس و اهل بحث، در مباحثی که ارتباط با جامعه شناسی دارد، جای هیچ شکی نیست که وظائف اجتماعی و تکالیف اعتباری که منشعب از آن وظائف می شود، سرانجام باید منتهی به طبیعت شود، چون این خصوصیت توان طبیعی انسان بود که از همان آغاز خلقتش او را به تشکیل اجتماع نوعی هدایت کرد، به شهادت اینکه می بینیم هیچ زمانی نبوده که نوع بشر، دارای چنین اجتماعی نوعی نبوده باشد، البته نمی خواهیم بگوئیم اجتماعی که بشر طبق مقتضای طبیعتش تشکیل می داده، همواره سالم هم بوده، نه، ممکن است عواملی آن اجتماع را از مجرای صحت و سلامت به سوی مجرای فساد کشانده باشد، همانطور که ممکن است عواملی بدن طبیعی و سالم آدمی را از تمامیت طبیعی آن خارج نموده و به نقص در خلقت گرفتارش کند، و یا آن را از صحت طبیعی به در آورده و مبتلا به بیماری و آفتش سازد. پس اجتماع با تمامی شؤن و جهاتش چه اینکه اجتماعی صالح وفاضل باشد و چه فاسد، بالاخره منتهی به طبیعت می شود، چیزی که هست آن اجتماعی که فاسد شده، در مسیر زندگیش به عاملی برخوردار است که فاسدش کرده، و نگذاشته به آثار خوب اجتماع برسد، ... پس تمامی موجودات و از آن جمله انسان در وجودش و در زندگیش به سوی آن هدفی که برای آن آفریده شده، هدایت شده است، و در خلقتش به هر جهاز و ابزاری هم که در رسیدن به آن هدف به آن جهاز و آلات نیازمند است مجهز گشته و زندگی با قوام و سعادت‌مندانه اش، آن قسم زندگی ای است که اعمال حیاتی آن منطبق با خلقت و فطرت باشد، و انطباق کامل و تمام داشته باشد و وظائف و تکالیفش در آخر منتهی به طبیعت شود، انتهائی درست و صحیح، و این همان حقیقتی است که آیه زیر بدان اشاره نموده و می فرماید: ((**فاقم وجهک للدين حنیفا، فطرت الله التي فطر الناس علیها، لا تبدل لخلق الله، ذلك الدين القيم**))، رو به سوی دینی بی‌اور که افراط و تفریطی از هیچ جهت ندارد، دینی که بر طبق آفرینش تشریح شده، آفرینشی که انسان هم یک نوع از موجودات آن است، انسانی که خلقت او و فطرتش تبدیل پذیر نیست، دین استوار هم، چنین دینی است. (طباطبایی: ۳۸۹ ج ۲ ص ۴۱۲-۴۱۳)

علامه در ادامه به این سوال پاسخ می دهد: که فطرت در وظائف و حقوق اجتماعی بین افراد چه می گوید و چه اقتضائاتی دارد: آنچه فطرت اقتضاء دارد این است که باید حقوق و وظائف یعنی گرفتنی ها و دادنی ها بین افراد انسان مساوی باشد، و اجازه نمی دهد یک طائفه از حقوق بیشتری برخوردار و طائفه ای دیگر از حقوق اولیه خود محروم باشد، لیکن مقتضای این تساوی در حقوق، که عدل اجتماعی به آن حکم می کند، این نیست که تمامی مقامهای اجتماعی متعلق به تمامی افراد جامعه شود (و اصلا چنین چیزی امکان هم ندارد) چگونه ممکن است بچه، در عین کودکی و یک مرد سفیه نادان در عین نادانی

خود، عهده دار کار کسی شود که هم در کمال عقل است، و هم تجربه ها در آن کار دارد. (همان) لذا از دیدگاه علامه طباطبایی فطرت و طبیعت نیز قائل به تساوی حقوق و وظائف است اما نه تساوی به معنای یکنواختی و تشابه، بلکه تساوی به اقتضای عدل اجتماعی به این معنا که هر صاحب حقی به حق خود و به اندازه وسع خود به طوری که مزاحم سائر حقوق نیز نشود. «آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و معنای تساوی را تفسیر می کند این است که در اجتماع، هر صاحب حقی به حق خود برسد، و هر کس به قدر وسعش پیش برود، نه بیش از آن، پس تساوی بین افراد و بین طبقات تنها برای همین است که هر صاحب حقی، به حق خاص خود برسد، بدون اینکه حقی مزاحم حق دیگری شود، و یا به انگیزه دشمنی و یا تحکم و زورگوئی یا هر انگیزه دیگر به کلی مهمل و نا معلوم گذاشته شود، و یا صریحا باطل شود، و این همان است که جمله: ((ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه (همان ص ۴۱۴)

### نتیجه گیری

علامه طباطبایی اشاره می دارد که زن و مرد دارای مشترکات هستند و این اشتراکات، زن و مرد را در اموری مستقل قرار داده است که همان تشابه و یا یکنواختی جنسیتی می شود: «از سوی دیگر مشترک بودن دو طائفه زن و مرد در اصول مواهب وجودی، یعنی در داشتن اندیشه و اراده، که این دو، خود مولد اختیار هستند، اقتضا می کند که زن نیز در آزادی فکر و اراده و در نتیجه در داشتن اختیار، شریک با مرد باشد، همانطور که مرد در تصرف در جمیع شؤون حیات فردی و اجتماعی خود به جز آن مواردی که ممنوع است، استقلال دارد، زن نیز باید استقلال داشته باشد، اسلام هم که دین فطری است این استقلال و آزادی را به کاملترین وجه به زن داده، همچنانکه در بیانات سابق گذشت. آری، زن از برکت اسلام مستقل به نفس و متکی بر خویش گشت، اراده و عمل او که تا ظهور اسلام گره خورده به اراده مرد بود، از اراده و عمل مرد جدا شد، و از تحت ولایت و قیمومت مرد در آمد، و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمت خود و در همه ادوارش، چنین مقامی به زن نداده بود، مقامی به زن داد که در هیچ گوشه از هیچ صفحه تاریخ گذشته بشر چنین مقامی برای زن نخواهید یافت، و اعلامیه ای در حقوق زن همانند اعلامیه قرآن که می فرماید: ((فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف (...))، نخواهید جست. (همان) در ادامه علامه بیاناتی را ایراد می دارد که نشان از افتراق جنسیتی زن و مرد از حیث جسم و روح است و در نتیجه عدالت جنسیتی در اسلام می باشد.

«لیکن این به آن معنا نیست که هر چه از مرد خواسته اند از او هم خواسته باشند، در عین اینکه در زنان عواملی هست که در مردان نیز هست، زنان از جهتی دیگر با مردان اختلاف دارند، البته این جهت که میگوئیم جهت نوعی است نه شخصی، به این معنا که متوسط از زنان در خصوصیات کمالی، و ابزار تکامل بدنی عقب تر از متوسط مردان هستند. سخن ساده تر اینکه: هر چند ممکن است، یک یا دو نفر زن فوق العاده و همچنین یک یا دو نفر مرد عقب افتاده پیدا شود، ولی به شهادت علم فیزیولوژی، زنان متوسط از نظر دماغ (مغز) و قلب و شریانها و اعصاب و عضلات بدنی و وزن، با مردان متوسط الحال تفاوت دارند، یعنی ضعیفتر هستند. و همین باعث شده است که جسم زن لطیف تر و نرم تر، و جسم مرد خشن تر و محکم تر باشد و احساسات لطیف از قبیل دوستی و رقت قلب و میل به جمال و زینت بر زن غالب تر و بیشتر از مرد باشد و در مقابل، نیروی تعقل بر مرد، غالب تر از زن باشد، پس حیات زن، حیاتی احساسی است، همچنانکه حیات مرد، حیاتی تعقلی است. و به خاطر همین اختلافی که در زن و مرد هست، اسلام در وظائف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز یعنی تعقل و احساس است، بین زن و مرد فرق گذاشته، آنچه ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است (از قبیل ولایت و قضا و جنگ) را مختص به مردان کرد، و آنچه از وظائف که ارتباطش بیشتر با احساس است تا تعقل مختص به زنان کرد، مانند پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل و امثال آن، آنگاه مشقت بیشتر وظائف مرد را از این راه جبران کرده که: سهم ارث او را دو برابر سهم ارث زن قرار داد، (معنای این در حقیقت آن است که نخست سهم ارث هر دو را مساوی قرار داده باشد، بعدا ثلث سهم زن را به مرد داده باشد، در مقابل نفقه ای که مرد به زن می دهد. و به عبارتی دیگر اگر ارث مرد و زن را هیجده تومان فرض کنیم، به هر دو نه تومان داده و سپس سه تومان از آن را (که ثلث سهم زن است) از او گرفته و به مرد بدهیم، سهم مرد دوازده تومان می شود، برای این که زن از نصف این دوازده تومان هم سود می برد. در نتیجه، برگشت این تقسیم به این می شود که آنچه مال در

دنیا هست دو ثلثش از آن مردان است، هم ملکیت و هم عین آن، و دو ثلث هم از آن زنان است، که یک ثلث آن را مالک هستند، و از یک ثلث دیگر که گفتیم در دست مرد است، سود می برند. پس، از آنچه که گذشت روشن شد که غالب مردان (نه کل آنان) در امر تدبیر قوی ترند، و در نتیجه، بیشتر تدبیر دنیا و یا به عبارت دیگر، تولید به دست مردان است، و بیشتر سودها و بهره گیری و یا مصرف، از آن زنان است، چون احساس زنان بر تعقل آنان غلبه دارد. (همان س ۴۱۴-۴۱۵) اسلام حق مالکیت زنان را به رسمیت شناخت. خداوند متعال به صراحت می فرماید: للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن (نسا: ۳۲) مردان نصیبی از آن چه به دست می آورند دارند و زنان نیز نصیبی از آنچه به دست می آورند دارند و نباید حقوق هیچ یک پایمال شود. کلمه اکتساب را راغب چنین معنا می کند: «الکَسْبُ: ما یتحرّاه الإنسان مما فیہ اجتلاب نفع، و تحویل حظّ، ککَسَبِ المال»، کسب آنچه که انسان برمیگزیند که برای او نفع و بهره ای داشته باشد

بعضی از اموری که زنان مکلف به آن نیستند از باب لطف و برداشتن تکلیف است و نه تبعیض و ناعدالتی: «ریحانه بودن زن، سبب شده که الزام و وجوب بعضی از کارهای دشوار از دوش او برداشته شود البته در حد رخصت و نه عزیمت. عزیمت یعنی اگر بر چیزی نهی وارد شد کسی حق انجام آن را ندارد و اگر به چیزی امر شد چاره ای جز انجام آن نیست... اما رخصت برداشته شدن وجوب از عملی است بدون تحریم... بر این اساس محرومیت زن از شرکت در بعضی مراسم مذهبی مانند نماز جمعه، نماز جماعت، تشیع جنازه، گفتن اذان و اقامه و... چنان که در وصیت پیامبر به امیرمومنان است «یا علی لیس علی النساء جمعه و لا جماعه و لا اذان و لا اقامه» (مجلسی: ۱۴۰۴ ج ۸۴ ص ۱۱۵) در حد رخصت است و نه عزیمت یعنی زن به برخی از امور دشوار ملزم نیست، نه این که حق شرکت در این امور را ندارد (جوادی املی: ۱۳۸۳ ص ۳۱۳)

آنچه مد نظر غربی هاست تشابه جنسیتی است تا برابری جنسیتی. شهید مطهری معتقد است اسلام قائل به برابری جنسیتی است نه تشابه جنسیتی «تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی برابری است و تشابه یکنواختی. ممکن است پدری ثروت خود را به طوری متساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما به طور متشابه تقسیم نکند. مثلا ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد: هم تجارتخانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری، ولی نظر به اینکه قبلا فرزندان خود را استعدادیابی کرده است، در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل داری، هنگامی که می خواهد ثروت خود را در حیات خود میان فرزندان تقسیم کند، با در نظر گرفتن اینکه آنچه به همه فرزندان می دهد از لحاظ ارزش مساوی با یکدیگر باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، به هرکدام از فرزندان خود همان سرمایه را می دهد که قبلا در آزمایش استعدادیابی آن رامناسب یافته است. کمیت غیر از کیفیت است، برابری غیر از یکنواختی است. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یکجور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است، ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است. کلمه «تساوی» و «مساوات» چون مفهوم برابری و عدم امتیاز در آنها گنجانیده شده است جنبه «تقدس» پیدا کرده اند، جاذبه دارند، احترام شنونده را جلب می کنند، خصوصا اگر با کلمه «حقوق» توأم گردند. تساوی حقوق!

## منابع و مراجع

- [۱] قرآن
- [۲] ابن اثیر، (بی تا) عزالدین، اسدالغابه، بیروت: دار الکتب العربی
- [۳] ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، (۱۴۱۴ق) صحیح ابن حبان، بیروت: موسسه الرساله
- [۴] ابن شعبه الحرانی، محمد الحسن بن علی بن الحسین، (۱۳۸۲ش) تحف العقول، قم: آل علی
- [۵] ابن شهر آشوب، مشیر الدین ابی عبد الله محمد بن علی، (۱۹۵۶م) مناقب آل ابی طالب، نجف: المطبعة الحیدریه
- [۶] ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر قرشی دمشقی، (۱۴۱۲ق) تفسیر ابن کثیر، بیروت: دار المعرفه للطباعه
- [۷] کلین برگ، اتو (۱۳۷۶ش) روان شناسی اجتماعی، مترجم: علیمحمد کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- [۸] پیروز نیک، مهرناز (بی تا)، دگرگون ساختن جهان ما، دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار
- [۹] جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۳) زن در آئینه جلال و جمال، قم: اسرا
- [۱۰] جوادی علی، (۱۴۲۲ق) المفصل فی تاریخ العرب، قبل الاسلام، بیروت: دار الساقی
- [۱۱] حسینی، سیده معصومه، تفاوت های جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، مطالعات راهبردی زنان ش ۲۳ سال ۱۳۸۳
- [۱۲] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) مفردات الفاظ قرآن، دمشق: دار القلم
- [۱۳] ربیع نتاج، سید علی، روح اله زاده، عالیه، حضور زن در جامعه از دیدگاه قرآن و روایات، پژوهش نامه علوم و معارف قرآن کریم بهار ۸۹ شماره ۶
- [۱۴] سبحانی، جعفر (۱۳۸۵) فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب
- [۱۵] سجستانی، ابوداود، (۱۴۲۰ق) سنن ابی داود، مصر: دار الحدیث
- [۱۶] شاکرین، حمید رضا (جمعی از نویسندگان) (۱۳۸۴ش) مجموعه پرسش ها و پاسخها، قم: نشر معارف
- [۱۷] صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن موسی بن بابویه القمی، (۱۴۲۵ق) علل الشرائع، قم: منشورات المكتبة الحیدریه
- [۱۸] ----- (۱۳۹۰ق) من لا یحضره الفقیه، علی اکبر الغفاری، قم: الناشر: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة
- [۱۹] صمدی، آزاده، حق شرط بر کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی دوره ۷ شماره ۱۶ ص ۲۸۳-۳۱۷ تابستان ۸۴
- [۲۰] ----- (۱۴۱۷ق) الامالی، مؤسسه البعثه، قم
- [۲۱] طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق) مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
- [۲۲] ----- (۱۳۷۹ق) مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، مهدی هوشمند، قم: دارالثقلین
- [۲۳] فتال نیشابوری، محمد ابن احمد (۱۳۸۱ش)، روضه الواعظین، قم: دلیل ما
- [۲۴] فخر رازی، محمد بن عمر، (بی تا) تفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء تراث عربی
- [۲۵] فولادی، محمد، بررسی انتقادی سند ۲۰۳۰ یونسکو آثار و پیامد های آن، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۳ تابستان ۱۳۹۶
- [۲۶] قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق) تفسیر القمی، قم: دار الکتب
- [۲۷] کارل، الکیسی، (۱۳۸۴ش) انسان موجود ناشناخته، ترجمه: عنایت، تهران: انتشارات شهریار
- [۲۸] کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة
- [۲۹] مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ش) یادداشت ها، ج ۵، تهران: صدرا

- [۳۰] ----- (۱۳۸۱ش) نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا
- [۳۱] ----- (۱۳۸۴ش) مجموعه آثار، تهران: صدرا
- [۳۲] مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفا
- [۳۳] معلوف، لوییس (۱۳۸۲ش) المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات ایران
- [۳۴] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲ش) (با همکاری جمعی از نویسندگان) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- [۳۵] موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۸۹ش) ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- [۳۶] نوری، حسین، (۱۴۰۸ق) مستدرک وسائل الشیعه، بیروت: موسسه آل البيت
- [۳۷] نوروزی، محمد جواد (۱۳۸۰ش)، نظام سیاسی اسلام، قم، موسسه امام خمینی
- [۳۸] دوران، ویل (۱۳۸۵ش) فلسفه لذات مترجم: عباس زریاب خوئی، تهران: علمی و فرهنگی
- [۳۹] مجله دیدار آشنا فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، شماره ۱۰
- [۴۰] مجله مبلغان شهریور ۱۳۸۱، شماره ۳۲
- [۴۱] مجله دانش پژوهان، عدالت در حقوق متقابل زن و مرد، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۸
- [۴۲] جدول مغایرت های سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو با اسناد بالادستی، قوانین و مقررات داخلی، دفتر مطالعات فرهنگی سیاسی، نهاد نمایندگی ولی فقیه

[43] Incheon Declaration and SDG4 – Education 2030 Framework for Action

[44] <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3416>

[45] <https://fa.wikipedia.org/wiki/>